



## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۸

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: اشکالات و جوه مانعه از انعقاد اتصالات در ادله تحریم ربا تاریخ: ۱۳۹۹/۰۷/۲۳

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

### خلاصه مباحث قبل

بحث درباره تفصیل در فروش استقراضی بود، آیا می شود بین قرض دهنده و قرض گیرنده ای که هر دو مسلمان باشند، یا هر دو کافر، یا یکی مسلمان و دیگری کافر فرق گذاشت؟ آیا مطلقاً قرض ربوی حرام است یا بین این موارد فرق می کند؟ گفته شد که اصل قرض ربوی بین مسلمان و غیر مسلمان محل اختلاف فقها است، و روایات موجود در بحث را می توان به سه دسته تقسیم کرد، و فتاوا فقها را هم می شود به سه دسته تقسیم کرد.

بنابراین بحث را در سه بخش بیان می کنیم:

- ربا بین مسلمان و کافر حربی
- ربا بین مسلمان و مشرک
- ربا بین مسلمان و ذمی

### ادله جواز ربا بین مسلمان و کافر حربی

#### دلیل اول: اجماع

در این بحث قبل از اینکه دلیلی بیان کنند، ادعای اجماع کرده اند، مثلاً در مفتاح الکرامة مطلبی را از سید مرتضی نقل می کند که در بحث ربا بین ذمی و مسلمان فرموده: «ربا بین ذمی و مسلمان جایز است مطلقاً»<sup>۱</sup>، و صاحب مفتاح الکرامة فرموده اند اگر این چنین باشد و اجماع صحیح باشد به طریق اولی بین مسلم و حربی جایز خواهد بود، در واقع به اجماع از باب اولویت تمسک کرده است، وقتی همه فقها قائل هستند که ربا بین مسلمان و ذمی وجود ندارد، پس به طریق اولی در بحث کافر حربی و مسلمان هم باید گفته شود جایز است.

گرچه این تمسک به اجماع از باب اولویت صحیح نیست، چرا که ممکن است بین مسأله کافر حربی و ذمی تفاوت گذاشته شود و گفته شود که کافر حربی چون خون و مال او محترم نیست بنابراین مملوک مسلمین است بنحو اشتراک همان طوری که در روایت اخذ ربا از مشرک آمده است لذا ربا گرفتن جایز نیست، بر خلاف ذمی که خون و مال او محترم است ولذا مملوک مسلمین نیست و ربا گرفتن جایز است و نمی توان همین حکم را درباره او بیان کرد. بنابراین تمسک به اولویت که صاحب مفتاح الکرامة بیان فرمودند به نظر صحیح نیست.

صاحب جواهر هم در کتاب جواهر ادعای اجماع کرده و فرموده: بین مسلمان و حربی ربا جایز است اجماعاً به هر دو قسم، که هم اجماع محصل و هم اجماع منقول را ادعا کرده است. لکن اجماع ایشان مربوط به این است که مسلمان از کافر حربی می تواند ربا بگیرد، اما اجماعی که از سید مرتضی درباره مسلمان و ذمی نقل شد مطلق بود.

۱. مفتاح الکرامة، ج ۱۴، ص ۱۰۸.

بر فرضی که اجماع ثابت بشود، مدرکی است و روایاتش را بعدا بیان خواهیم کرد. و اجماع ایشان منقول است، گرچه فرموده محصل، اما برای خود او محصل است و نسبت به ما چون خودش تحصیل کرده و برای ما نقل می کند، منقول می شود. و اجماع منقولی هم که ادعا کرده بودند، اجماع منقول با واسطه می شود.

پس در کل یک اجماع منقول بی واسطه و یک اجماع منقول با واسطه از ایشان داریم. در هر صورت اجماع منقول کبرویا حجیتش محل کلام و خدشه است و دارای اعتبار نیست.

مسأله بعدی این است که تحصیل اجماع در مسائل این چنینی که فتاوا فقها، مخصوصا قدما در دسترس نیست، تحصیل به صورت حسی بسیار مشکل است، مگر اینکه کسی به صورت حدسی تحصیل اجماع کند. مثلا فتوا ده یا پانزده تن از فقها مشهور را ببیند و نقل مخالف نبیند، و از حدس خود یقین کند بقیه فقها هم همین فتوا را داده اند، چرا که اگر فقیهی مخالف بود باید بیان می شد. به این صورت شاید بتوان اجماع تحصیل کرد اما این فقط مناسب کسی است که علم به اتفاق فتاوا فقها پیدا کرده است و برای شخص دیگری نقل آن ارزش و فایده ای ندارد.

## دلیل دوم: روایات

اما در اصل مدعی روایت وارد شده که فتاوا فقها هم بعضا از همین روایات گرفته شده:

مَحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ حَمِيدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْخَشَّابِ عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ عَنْ مَعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ جَمِيعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَيْسَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ أَهْلِ حَرْبِنَا رَبًّا نَأْخُذُ مِنْهُمْ أَلْفَ دِرْهَمٍ بِدَرَاهِمٍ وَ نَأْخُذُ مِنْهُمْ وَ لَا نَعْطِيهِمْ<sup>۱</sup>.

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ مُرْسَلًا نَحْوَهُ

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند که از اهل حربی ربا می گیریم اما ربا نمی دهیم.

مرحوم کلینی و مرحوم شیخ روایت را به همین سند نقل کرده اند و مرحوم صدوق روایت را مرسله نقل کرده است.

## بررسی دلالتی روایت

از حیث دلالت روشن و واضح است که از اهل حرب، ربا گرفتن جایز است و ربا دادن به آن ها جایز نیست.

در روایت آمده «لیس بیننا و بین اهل حربنا»، مراد از اهل حرب چه کسانی هستند؟ آیا مراد کفار حربی غیر اهل ذمه هستند، می خواهد اهل کتاب باشند یا مشرک باشند، یا مراد کفاری است که الان با ما در حال جنگ هستند که دیگر شامل غیر ذمی معاهد و امثال این ها نمی شود.

بعید نیست و حتی احتمال خیلی قوی دارد که مراد از اهل حرب کسانی باشد که با ما در حال جنگ هستند و ربا گرفتن از آن ها جایز است اما بعید است که هرکسی را که مسلمان نباشد، یا مسلمان غیر ذمی که با ما معاهده دارد را شامل بشود، لاقلا قدر متیقن همان احتمال اول می باشد.

## بررسی سندی روایت

راوی اول

از حیث سند روایت را مرحوم کلینی از «حمید بن زیاد» نقل کرده است که ایشان از مشایخ مرحوم کلینی است و واقفی مذهب است

۱. وسائل، ج ۱۸، ص ۱۳۵.

ولی ثقة است.

#### راوی دوم

«حمید بن زیاد» از خشاب نقل کرده است. ایشان «حسن بن موسی الخشاب» است و مرحوم نجاشی درباره ایشان فرموده: «من وجوه اصحابنا»<sup>۱</sup>. اگر این مقدار از توصیف پذیرفته شود، حکم به توثیق «حسن بن موسی الخشاب» می شود، و اگر پذیرفته نشود، ممدوح است.

#### راوی سوم

خشاب از «ابن بقاح» نقل کرده است که اسم ایشان «حسن بن علی بن یوسف بن بقاح» است. نجاشی فرموده: «ثقة مشهور صحیح الروایة»، و نام ایشان «حسن بن علی بن بقاح» است و مرحوم نجاشی این کلام را درباره ایشان بیان کرده است و شخصی که در روایت واقع شده «حسن بن علی بن یوسف بن بقاح» است. آن شخصی که به ابن بقاح معروف است «حسن بن علی بن یوسف بن بقاح» است و مرحوم نجاشی «حسن بن علی بن بقاح» را توثیق کرده است.

اگر گفته شود هر دو شخصی که ذکر شد، یکی هستند، پس کلام مرحوم نجاشی «ثقة مشهور صحیح الروایة» درباره او صادق است. اما اگر پذیرفته شد که دو فرد جدا هستند، دیگر توثیق مرحوم نجاشی ثابت نمی شود، مگر اینکه ایشان را از طریق وجوه عامه ای که قبلاً بیان شده، تصحیح کنیم.

البته در نسخه دیگری به جای ابن بقاح، «ابن ریاح» آمده است، که ظاهراً غلط است و به قرینه راوی و مروی عنه، همان ابن بقاح صحیح است.

#### راوی چهارم

«معاذ بن ثابت جوهری» است که ایشان توثیق خاصی ندارد. راوی او «ابن بقاح» است و مروی عنه او، «عمرو بن جمیع» است. از این جهت که توثیق خاص درباره «معاذ بن ثابت جوهری» وجود ندارد، باید از وجوه عامه ای برای توثیق ایشان استفاده کرد. البته وجوهی که ذکر می کنیم برای هر سه نفر «معاذ بن ثابت جوهری» و «حسن بن موسی الخشاب» و «ابن بقاح» می توان اقامه کرد.

وجوهی که می توان اقامه کرد:

- این سه بزرگوار در کافی واقع شده اند، و در مقدمه کافی آمده که روایاتی که در کتاب آمده، همه صحیح هستند که این کلام به معنای وثاقت راوی است. یا به بیانی دیگر گفته شود که مرحوم کلینی اوثق الناس است و همه امتیازاتی که همه روایت دارند، مانند «ابن ابی عمیر» و امثال ایشان که گفته می شود «لایروون الا عن ثقة» و مثل صحیح الحدیث هایی که درباره «احمد بن ادريس» و امثال ایشان است که به معنی این است که همه راوی ها و واسطه های احادیث ایشان ثقة هستند، گفته شود مرحوم کلینی از همه این ها بالاتر است و معنای آن این است که مرحوم کلینی هم «لایروون الا عن ثقات»، اگر این وجه پذیرفته شود وثاقت همه روایت حدیث ثابت می شود.
- شیخ طوسی در استبصار برای اثبات مدعی خود، تنها به این روایت استدلال کرده است و روایت معارض را هم جواب داده است که معلوم می شود در راوی های حدیث اشکالی ندیده است و آن ها را حجت می دانسته که به روایت تمسک کرده است. البته اگر شیخ طوسی می فرمودند «روایات ثقات» این وجه قابل پذیرش بود، اما شیخ فقط نظر اجتهادی خود را بیان کرده است و ایشان ادعا نکرده است که این روایت ثقات هستند، ایشان روایت را به هر دلیلی ثقات می دانسته است و این شهادت و اخبار نیست و وثاقت ثابت نمی شود.

#### راوی پنجم

«عمرو بن جمیع» که ایشان هم توثیق خاصی ندارد. در این که «عمرو بن جمیع» یک شخص است یا دو نفر به این اسم وجود دارد،

<sup>۱</sup>. رجال نجاشی، ص ۴۴.

محل کلام است.

«عمرو بن جمیع ازدی» که در کلام شیخ و نجاشی آمده است و دیگری «عمرو بن جمیع عبدی» است که در رجال برقی از او نام برده شده است.

اگر ثابت بشود که «رجال برقی» همان کتاب اصلی است و نسخه غلط نمی باشد، در این صورت دو نفر به اسم «عمرو بن جمیع» وجود دارد که یکی از قبیله ازدی و دیگری از قبیله عبدی می باشند. اما این که کدام یک در روایت مراد است باید با قرینه راوی و مروی عنه آن را ثابت کرد.

درباره «عمرو بن جمیع ازدی» مرحوم نجاشی و شیخ طوسی او را تضعیف کرده اند، اما در قبالش وجوه توثیق عامه هم دارد.

وجوهی که می توان اقامه کرد:

- «عمرو بن جمیع» در کتاب فقیه در ابتدای سند واقع شده است و در مشیخه طریق برای ایشان ذکر کرده است، با توجه به مبنایی که مطرح شد، هر شخصی که در بدو سند در فقیه واقع شود، صاحب کتاب است و مشهور بین فقها است و شامل نکته ای که در مقدمه کتاب آمده است «و علیه المعول و الیه المرجع» می شود. و این شخص روایات و کتب او مشهور بین فقها بوده و خود او نیز دارای اعتبار می شود.
- وقوع ایشان در کافی است، به دو بیانی که گذشت.
- اصحاب اجماع از ایشان روایات نقل کرده اند، مثل «یونس بن عبد الرحمن» و «عثمان بن عیسی» که از ایشان روایت نقل کرده اند، البته در اینکه «عثمان بن عیسی» از اصحاب اجماع است یا نیست، اختلاف است. اگر کسی پذیرفت که اصحاب اجماع «لایروون الآ عن ثقة» باز هم ایشان توثیق می شود.
- طبق بیان گذشته که مرحوم شیخ طوسی برای جواز ربا بین مسلم و اهل حرب، به این روایات در استبصار استدلال کرده اند.

بنابراین «عمرو بن جمیع» وجوه توثیق عامه را دارد الا اینکه تضعیف شیخ و نجاشی درباره «عمرو بن جمیع ازدی» سبب ایجاد مشکل می شود، یعنی اگر کسی اطمینان شخصی از وجوه عامه به دست بیاورد، برای خود او حجت است و اخبار مرحوم نجاشی و شیخ طوسی درباره «عمرو بن جمیع ازدی» برای او از حجیت می افتد، زیرا اطمینان شخصی بر وثاقت «عمرو بن جمیع» دارد.

اما اگر کسی با این وجوه اطمینان پیدا نکرد، تضعیف شیخ طوسی و مرحوم نجاشی بر جای خود باقی است و روایت ضعیف شمرده می شود یا راوی روایت بین ضعیف و مجهول مردد می شود، که در هر صورت روایت از حجیت ساقط می شود. لذا عده ای گفته اند که روایت ضعیف است، و خواستند ضعف سند روایت را با عمل اصحاب جبران کنند، یعنی روایت ضعیف است اما همانطور که صاحب جواهر فرمودند اجماع به هر دو قسم محصل و منقول وجود دارد، و در آخر نیز می فرمایند: «و الضعف غیر قادح بعد الانجبار»<sup>۱</sup> یعنی ضعف روایت ضرری نمی زند زیرا مفتی به و مورد عمل اصحاب است و به همین وسیله ضعف آن جبران می شود.

این ادعا از جهت کبری و صغری محل کلام است.

ایراد کبروی این است که اصل جبران ضعف سند به واسطه شهرت عملی محل اختلاف است. این امر در اصول مطرح است و اختلافی است و عده ای نمی پذیرند که عمل اصحاب جابر ضعف سند باشد، چرا که دلیلی بر این امر نداریم و عمده دلیل بر حجیت خبر ثقه، بنا عقلا است که اگر بتوان بنا عقلا را در این که به خبر ضعیفی که عده ای به آن عمل کردند، احراز کرد، صحیح است، در غیر این صورت دلیلی برای آن وجود ندارد.

۱. جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۳۲۸.

این ادعا صغروی هم محل کلام است زیرا راهی برای اثبات عمل همه اصحاب به روایت وجود ندارد، و نهایت چیزی که اثبات می شود این است که فتوای مشهور فقها بر این بوده است، اما اینکه مدرک فتوای فقها همین روایت باشد قطعی نیست، و ممکن است مدرک آن ها روایتی دیگر بوده باشد که به دست ما نرسیده است یا به روایت مرسله صدوق عمل کرده باشند یا بعضی به این روایت و بعضی به روایت دیگر عمل کرده باشند، که در هر صورت راهی برای اینکه اثبات شود همه فقها به این روایت عمل کرده اند، وجود ندارد. پس اگر از حیث سند روایت ثابت نشد، دیگر دلیلی بر جواز ربا بین حربی و مسلم وجود ندارد. لذا در این حالت، مرجع عمومات و اطلاعات ادله حرمت ربا می شود که نتیجه این می شود، ربا بین اهل حرب و مسلمان حرام است. زیرا اطلاعات محکم است و این روایت از حیث سند ضعیف است و نمی توان طبق آن فتوا داد و اجماع هم مدرکی است و بما هو اجماع حجت نیست و البته جابر بودن آن هم ثابت نشد.

## ربا بین مسلمان و ذمی

مراد از ذمی، اهل کتابی است که قرارداد ذمه با حکومت اسلامی بسته است. بحث در این است که آیا بین مسلمان و ذمی ربا جایز است یا خیر؟ اصل اولی کما اینکه در مورد قبلی هم بیان کردیم حرمت ربا است الا اینکه دلیلی بر حلیت ربا وجود داشته باشد. در این مسأله همانطور که گفته شد سید مرتضی در انتصار ادعای اجماع کرده است.

و مما انفردت به الإمامية: القول بأنه لا ربا بين الولد و والده، و لا بين الزوج و زوجته، و لا بين الذمي و المسلم، و لا بين العبد و مولاه. و خالف باقي الفقهاء في ذلك و أثبتوا الربا بين كل من عددناه.<sup>۱</sup>

و در آخر همین مسأله ادعای اجماع متصل به زمان معصوم را بیان می کنند:

لأنني وجدت أصحابنا مجمعين على نفي الربا بين من ذكرناه، و غير مختلفين فيه في وقت من الأوقات، و إجماع هذه الطائفة قد ثبت أنه حجة و يخص بمثله ظواهر الكتاب، و الصحيح نفي الربا بين من ذكرناه.<sup>۲</sup>

اگر اجماع سینه به سینه ای که سید مرتضی ادعا کرده است، ثابت شود، حتی اگر مدرکی هم باشد باز هم حجت است. اگر این اجماع واقعا سینه به سینه باشد، نشان دهنده این است که مدرک روایت ضعیف نیست و به روایت مرسل و امثال آن، وابسته نیست و نشان دهنده این است که مفاد روایت را سینه به سینه از معصوم فهمیده اند. با توجه به تمام اختلافاتی که فقها در قبول روایت دارند، که یکی موثوق الصدور را صحیح می داند، یکی عدل امامی را حجت می داند، با همه اختلافات، طبق اجماع بیان شده همه فقها حکم کرده اند که «لا ربا بین المسلم و الذمی».

اگر این اجماع صغرویا ثابت شود، به نظر حجت است اما اشکال کرده اند که ادعای اجماع سید مرتضی درست نیست. به این دلیل که سید مرتضی فرموده است: «لا ربا بین المسلم و الذمی»، که ظهور این روایت طرفینی است، یعنی مسلمان ربا بدهد و بگیرد و ذمی ربا بدهد و بگیرد، در حالی که صاحب جواهر اینطور در قبالش می فرماید:

۱. الانتصار في انفرادات الإمامية، ص: ۴۴۲

۲. الانتصار في انفرادات الإمامية، ص: ۴۴۳.

و یثبت الربا بین المسلم و الذمی قطعا إذا كان الآخذ الذمی و بالعکس علی الأشهر بل المشهور نقلا و تحصیلا بل علیه عامة المتأخرین إلا النادر، بل لم أجد فيه خلافا إلا ما سمعته من المرتضی و حکي عن ابني بابويه و المفید و القطیفی، مع أنه قال بعض مشایخنا أنني لم أجد له ذکرا في المقنعة.

و من ذلك يعلم ما في دعوى المرتضی من الإجماع علیه الذي هو دليل القول به...<sup>۱</sup>

صاحب جواهر می فرماید دلیلی بر مخالف آن پیدا نکردم الا سید مرتضی و مرحوم صدوق و پدر بزرگوارشان و شیخ مفید و قطیفی، که غیر از قطیفی همه از قدما هستند. با توجه به کلام صاحب جواهر چطور می توان ادعا کرد که چنین اجماع سینه به سینه ای وجود داشته است، مخصوصا اینکه سید مرتضی می فرماید که به نظر من «لا ربا بین الذمی و المسلم» به معنی حرمت است، مانند آیه شریفه قرآن کریم که می فرماید: «لا رث و لا فسوق و لا جدال فی الحج» که به معنی حرمت است. در بحث ما هم ربا بین مسلمان و ذمی حرام است و به معنی حرمت است. کما اینکه بعض فقها مانند شیخ الشریعه اصفهانی درباره لاضرر همین را فرموده اند، یعنی ضرر و ضرار حرام است نه اینکه نفی موضوع یا حکم شرعی کند بلکه به معنی حرمت است.

اینطور گفته می شود که اگر اجماعی این چنینی که سینه به سینه است، وجود داشته باشد، چطور می شود که سید مرتضی در نامه هایی که به ایشان نوشته اند اینطور می فرماید که حرام است، و بعد تامل می کنند و می گوید دیدم که اصحاب اجماع دارند، بعد حکم به جواز داده است، پس معلوم می شود اجماع آن چنانی هم نبوده که واضح و روشن باشد. از طرفی اجماع سینه به سینه ای که واضح و روشن است نباید از امثال سید مرتضی مخفی بماند، به طوری که ایشان متوجه آن اجماع نباشد و بعد متذکر آن بشوند.

نتیجه اینکه وجود اجماع سینه به سینه ای که واضح و روشن باشد بعید است و صغریا اثبات چنین اجماعی ممکن نیست و نمی توان گفت حجت است.

اگر اجماع ثابت شود، برای بعض فقها است و اجماع آن مدرکی است که مدرک آن روایتی است که در ذیل بیان می کنیم:

صاحب وسائل روایت را از مرحوم صدوق در باب هفتم ربا، حدیث پنجم نقل کرده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ ع لَيْسَ بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَ بَيْنَ الذِّمِّيِّ رِبًا - وَ لَا بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَ بَيْنَ زَوْجِهَا رِبًا.<sup>۲</sup>

ظاهر روایت بر جواز ربا دلالت می کند، زیرا در روایت «لیس» آمده است، که با این بیان اشکال سید مرتضی گفته شده وارد نیست. مانند این روایتی که «لَيْسَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ أَهْلِ حَرْبِنَا رِبًا نَأْخُذُ مِنْهُمْ أَلْفَ دِرْهَمٍ بِدِرْهَمٍ وَ نَأْخُذُ مِنْهُمْ» که دال بر حرمت نیست و ظاهرش این است که مسلم از ذمی و ذمی از مسلم می تواند ربا بگیرد و دلالت روایت واضح است.

با توجه به اطلاق فتوا نمی توان گفت که این روایت معرض عنه اصحاب است یا نیست، زیرا صاحب جواهر فرمودند: از یک طرف قطعا حرام است و ادعای اجماع کرده است و از طرف دیگر عدم وجدان خلاف ادعا کرده است که نشانگر این است که عده ای این را قبول دارند، و زمانی که نتوانستیم ثابت کنیم باید به سراغ روایت برویم و آن را از حیث سند و دلالت بررسی کنیم.

۱. جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۳۸۳.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۳۶.

## بررسی دلالتی و سندی

از حیث دلالت مشکلی وجود ندارد و دلالت روایت بر مدعی واضح و روشن است. اما از حیث سند مرحوم صدوق روایت را مرسل نقل کرده است، مگر اینکه این روایت از مراسلات جزمی مرحوم صدوق بدانیم، زیرا در روایت «روی عن الصادق» نیامده است، بلکه «قال الصادق علیه السلام» فرموده است، همانطور که گفته شده بود مراسلات صدوق دو دسته هستند، یکی «روی عن الصادق و عن الباقر علیهما السلام» که این ها حجت نیستند. دومی گفته شده «قال الصادق و قال الباقر علیهما السلام» که جزماً و بتاً روایت از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است و آن را حجت می دانسته است. در مراسلات این چنینی مرحوم صدوق، خصوصاً در فقیه که مبنای ایشان در آن جا بر این بوده است که روایات صحیح و حجت نقل کنند، اختلاف است که آیا این مراسلات جزمی حجت است یا خیر؟

برخی از اصولیین مانند مرحوم امام می فرمایند که حجت است و می فرمایند که مراسلات جزمی مرحوم صدوق کمتر از مسندات نمی تواند باشد و نمی شود از آن گذشت. علی الظاهر روایت حجت است و طبق این مبنا معتبر می شود، با این وجود مرحوم امام در تحریر الوسیله در همین مسأله حکم به حرمت ربا بین مسلم و ذمی می کند و در تحریر اینطور می فرمایند: که «یثبت بین المسلم و الذمی»<sup>۱</sup> یعنی ربا را بین مسلمان و ذمی حرام دانسته و شبیه صاحب جواهر فقط در بین مسلمان و کافر حربی جایز دانسته است. سر اینکه مرحوم امام چرا به این روایت عمل نکرده است، معلوم نیست، شاید خلاف مشهور بوده که ایشان عمل نکردند زیرا ایشان به شهرت توجه می کند و اهمیت می دهند. مثلاً ممکن است در همین مسأله شهرت صاحب جواهر را دیده باشد و لذا خلاف مشهور فتوا نداده است.

خلاصه اینکه اگر ادعای اجماع سید مرتضی و عدم وجدان صاحب جواهر را کنار هم گذاشته شوند و به نتیجه ای نرسد، باید روایت را بررسی کرد و اگر کسی مبنایش حجیت مراسلات صدوق باشد، باید بر جواز ربا بین مسلمان و ذمی فتوا دهد. منتها این مسأله کبرویا درست نیست، زیرا این روایت ممکن است به هر دلیلی برای مرحوم صدوق معتبر بوده باشد، مثلاً ممکن است قرینه ای داشته باشد یا موثوق الصدور بوده یا سندی داشته باشد، در هر صورت برای ایشان معتبر بوده و مرحوم صدوق هم در مقام اخبار نبوده و صرفاً نظر اجتهادی خود را بیان کرده اند و این نظر اجتهادی مرحوم صدوق برای دیگران حجیت ندارد. پس ربا نسبت به ذمی و مسلم هم ثابت نمی شود و این تفصیل هم از این جهت اشکال دارد.

## ربا بین مسلم و مشرک

روایتی درباره ربا بین مسلمان و مشرک داریم که دلالت روایت بر حرمت ربا بین مسلمان و مشرک است و البته با روایت های قبلی در تعارض است.

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يَسِّ الضَّرِيرِ عَنْ حَرِيزِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَيْسَ بَيْنَ الرَّجُلِ وَوَلَدِهِ وَبَيْنَهُ وَبَيْنَ عِبْدِهِ وَلا بَيْنَ أَهْلِهِ رَبًّا - إِنَّمَا الرَّبُّ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ مَا لا تَمْلِكُ - قُلْتُ فَأَلْمَشْرُكُونَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ رَبًّا قَالَ نَعَمْ - قَالَ قُلْتُ: فَإِنَّهُمْ مَمَالِكٌ - فَقَالَ إِنَّكَ لَسْتَ تَمْلِكُهُمْ - إِنَّمَا تَمْلِكُهُمْ مَعَ غَيْرِكَ - أَنْتَ وَغَيْرِكَ فِيهِمْ سِوَاءَ فَالَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ - لَأَنَّ عَبْدَكَ لَيْسَ مِثْلَ عَبْدِكَ وَعَبْدُ غَيْرِكَ..<sup>۲</sup>

در روایت از حضرت سوال پرسیده شده که درباره مشرکین ربا وجود دارد؟ حضرت فرمودند بله، سوال کرد که مشرکین هم ممالیک هستند، پس چرا ربا وجود دارد؟ حضرت جواب می دهند که مشرک، مملوک محض و خالص شما نیست، بلکه مشرک مملوک همه

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۳۹.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۳۶.

مسلمانان است و همه در آن ها شریک اند، اگر کسی عبد خالص مسلمانی باشد می توان از او ربا گرفت اما از مشرکی که بین همه مسلمانان مشترک است، جایز نیست ربا گرفته شود.

دلالت روایت واضح و روشن است و مرحوم شیخ هم روایت را نقل کرده است:

فَأَمَّا مَا رَوَاهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ يَاسِينَ الضَّرِيرِ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَيْسَ بَيْنَ الرَّجُلِ وَوَلَدِهِ وَبَيْنَهُ وَبَيْنَ عِبْدِهِ وَلَا بَيْنَ أَهْلِهِ رَبًّا إِلَّا الرِّبَا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ مَا لَا تَمْلِكُ فَقُلْتُ وَالْمُشْرِكُونَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ رَبًّا قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ فَإِنَّهُمْ مَمَالِكُ فَقَالَ إِنَّكَ لَسْتَ تَمْلِكُهُمْ إِلَّا تَمْلِكُهُمْ مَعَ غَيْرِكَ أَنْتَ وَغَيْرِكَ فِيهِمْ سَوَاءٌ وَالَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ لِأَنَّ عَبْدَكَ لَيْسَ مِثْلَ عَبْدِ غَيْرِكَ<sup>۱</sup>.

در روایت ظاهرا محمد بن عیسی افتاده که صحیح آن اینطور می شود:

مَا رَوَاهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يَاسِينَ الضَّرِيرِ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

انتهای دو روایت با هم فرق می کند که در دلالت تفاوتی ایجاد نمی کند.

اما سند روایت، همه روات از ثقات اند غیر از یاسین الضریر که توثیق خاصی درباره ایشان وجود ندارد و فقط از طریق وجوه عامه می توان ایشان را تصحیح کرد.

وجوه عامه عبارت اند از:

- در ابتدای سند فقیه واقع شده و در مشیخه برای ایشان طریق ذکر شده طبق همان مبانی که قبلا بیان کردیم.
  - در کافی واقع شده اند.
  - مرحوم شیخ طوسی در استبصار بعد از نقل روایت قبلی، این روایت را به عنوان معارض آورده و وجه جمع بین این دو روایت را بیان کرده است، از طرفی منش شیخ طوسی این بوده که وقتی روایتی به عنوان معارض ذکر می کند و روایت ایراد سندی داشته باشد آن را بیان می کند اما در باره این روایت متعرض ضعف سند نشده است که نشان دهنده این است که روایت را معتبر می دانسته است.
- اشکال این بیان مطرح شد که در امثال این موارد، افراد نظر اجتهادی خود را بیان می کنند و اخبار نمی دهند تا بتوان از آن استفاده کرد و نظر دیگران برای ما حجت نیست.

اگر این وجوه عامه پذیرفته نشد و «یاسین الضریر» توثیق نشد، روایت ضعیف می شود و در هر سه بحث روایات ضعیف می شوند. البته این روایت راهی برای تصحیح سند دارد، و راه آن تعویض سند است. مرحوم شیخ در فهرست به کلیه کتب و روایات «حریز بن عبد الله» چند طریق دارد، که بعضی از طریق آن، صحیح و معتبر است.

یکی از این روایات «حریز»، روایت مورد بحث است، با این بیان روایت صحیح و معتبر می شود. بنابراین اخذ ربا از مشرک صحیح نیست و اگر این بیان پذیرفته نشود، باید به اطلاقات رجوع کرد که مفاد آن ها، حرمت اخذ ربا از مشرکین است.

نتیجه بحث این شد که تفصیل بین مسلمان و غیرمسلمان در مورد حرمت اخذ ربا، مورد پذیرش واقع نشد.

ادامه مباحث ان شاء الله جلسه بعدی

۱. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۳، ص ۷۱.